

نظام سلطه غرب از دیرباز در رویارویی با اسلام و مسلمانان همواره در صدد حفظ و ثبات تسلط و حاکمیت خود بر جهان بوده است. هیچ برهه‌ای از تاریخ را نمی‌توان سراغ داشت که جهان اسلام به خصوص به دلخواه مسلمانان تسلیم خواسته‌های زیاده‌طلبانه غرب شده باشد. چنانچه غرب احیاناً در طول سده‌های اخیر بر مسلمانان سلطه یافته است، این سلطه از راه هم‌دستی عوامل مزدور و جیره‌خوار غرب از یک طرف و اعمال فشار و زور و تهدید غرب و عوامل داخلی آن از سوی دیگر بوده است. اساساً روح اسلام تنها تسلیم در برابر فرمان و خواست خداوند است و حتماً با پذیرش سلطه بیگانگان مغایرت دارد. با این وجود، هرچه باشد زبان غرب در رویارویی با دیگران و در راستای حاکمیت بر انسان و جهان زبان مفاهمه نیست، بلکه زبان زور، تهاجم، شبیخون و لشکرکشی است. این تهاجم در موارد فراوان به صورت تهاجم نظامی و در مواردی به شکل تهاجم یا شبیخون و یا به اصطلاح، به صورت ناتوی فرهنگی بوده است. تهاجم از نوع اخیر، بر اساس وحدت رویه استراتژیک اردوگاه فرهنگی غرب، شکل گرفته که به تسخیر سنگرها و عرصه‌های فرهنگی جهان توسط این اردوگاه انجامیده و آثار ناگواری را برای جوامع بشری به ویژه جوامع اسلامی در پی داشته است. نتیجه همه این تهاجم‌ها را باید تثبیت و حفظ سلطه غرب بر جهان دانست.

اشاره:

جهان یکدست و بدون رقیب، آرزوی دیرینه‌ای است که همواره جهانخواران و سلطه‌گران غرب در پی تحقق و دستیابی به آن بوده‌اند. دنیایی که با تکیه بر عنصر سیاست و حکومت در پی بهره‌برداری از همه منابع انسانی و مادی عالم است. آن چه در پیش‌روست بررسی کوتاهی است از بیم‌ها و امیدهای دنیای غرب برای جهانی‌سازی و سلطه یافتن بر کل عالم.



سیاست
پیام‌ها و امیدها برای
سیدعبدالله حسینی

جهانی یک‌دست

آیا می‌توان حضور همه جانبه فرهنگی، صنعتی و احیانا نظامی، سیاسی غرب در جهان را زمینه‌ساز تشکیل حکومت جهانی واحد توسط غرب دانست؟ آیا اردوگاه غرب، در مسیر ایجاد و استقرار حاکمیت سیاسی و تحقق آرزوها و آرمان‌های جهانی خود، می‌تواند نسبت به موج هم‌گرایی فرهنگی که بخش عظیمی از جهان با غرب پیدا کرده است، خوشبین و امیدوار باشد؟ غرب در خیال واهی خود چنین می‌اندیشد و تلاش دارد جهان را متقاعد سازد که سلطه اقتصادی و صنعتی غرب، سرانجام به سلطه فرهنگی و سپس به سلطه سیاسی غرب می‌انجامد. تلاش‌هایی از این دست را باید زمینه‌سازی غرب برای سلطه و حکومت جهانی واحد برشمرد. چنین اندیشه‌ای است که می‌تواند عامل حیات و ثبات سیاسی و فرهنگی غرب محسوب شود. ناآگاهی و زودباوری جوامع جهان سوم زمینه‌ساز و پشتوانه بهره‌برداری غرب از چنین عامل حیاتی است. باور جوامع مزبور به این که غرب واقعا آن چنان که می‌نماید هست و آن چنان که تظاهر می‌کند، سزاوار حاکمیت بر جهان است، ثبات سیاسی و فرهنگی غرب را تا حدودی تضمین می‌کند. در واقع، تظاهر غربی‌ها به این معنا و القاء دکترین خود به جوامع ضعیف‌تر، بیش از میزان واقعی اعتماد به نفس خود غربی‌هاست. مهم‌ترین عاملی که غربی‌ها و هواداران سلطه غرب در راستای تحقق خواسته‌های سلطه جویانه خود بدان دل بسته‌اند، کار و تلاش سیستماتیک و فراگیر غربی‌هاست.

برخی از جوامع تحت سلطه بر این باورند که حاکمیت جهانی غرب بر جهان امری حتمی خواهد بود. در ایجاد این باور بیشتر وسایل ارتباط جمعی و نظریه‌پردازان رشته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی بر آنند تا ابتدا خودباوری غربی را در تمام سطوح جوامع غربی ترویج و تثبیت کنند، سپس دامنه آن را به دیگر جوامع بکشانند. ترویج اندیشه‌های سکولاریستی و لیبرالیستی در همه ساحت‌ها نشان از زمینه‌سازی برای تحقق آرمان‌های غرب

دارد. تحریکات و تحرکات غرب، به ویژه در دهه‌های اخیر، برای تأمین خواست سلطه‌طلبی غرب بوده است. خوی سلطه‌طلبانه غرب ایجاب می‌کرده که همه تجهیزات و امکانات انسانی، طبیعی، مادی و ماشینی را در دامنه وسیع علوم انسانی و تجربی به کار گمارد تا دایره سلطه خود را گسترده‌تر سازد و سرانجام بر کل جهان حاکم شود.

آیا غرب با این ترفندهای سیاسی و فرهنگی می‌تواند حکومت جهانی را برای خود تضمین کند؟ حقیقت این است که غرب در مسیر استقرار و استحکام حاکمیت جهانی و سلطه جویانه خویش با موانع بی‌شماری روبه‌رو خواهد شد. بیداری ملت‌ها، به ویژه ملت‌هایی که در رویارویی با غرب به احساس حقارت ناخواسته‌ای مبتلا شده‌اند و خود و فرهنگ و ارزش‌های خود را در حال متلاشی شدن و نابودی می‌بینند، می‌تواند دکترین سلطه غرب بر جهان را به مخاطره اندازد و امید غرب را در این خصوص بر باد دهد.

از طرفی، خودآگاهی غرب، به ویژه آمریکا از ناتوانی خویش در اداره و تدبیر حوزه حاکمیت سیاسی داخلی خود، باور غرب را در خصوص توانایی بر حاکمیت جهانی دچار تزلزل کرده است. شواهد زنده از درون و بیرون نظام غرب، حکایت از ناتوانی غرب در اداره جهان دارد. بالاتر از همه، آن چنان که رابرت جی رینگر، نوام چامسکی و دیگر نویسندگان آمریکایی اظهار داشته‌اند، دنیا به زودی شاهد فروپاشی تمدن و حاکمیت غرب خواهد بود. بنابراین، برخورداری غرب از سلطه اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی را هرگز نباید به معنای دست‌یابی غرب به معیارهای کافی و لازم برای تحقق بخشیدن به حاکمیت جهانی تلقی کرد.

طبیعی است هنگامی که اصل قدرت باوری بر سیاست حاکم باشد، قدرت ابزاری برای گسترش و تداوم سلطه خواهد بود. قدرت باوری به عنوان اساس حاکمیت در نظام غرب (آمریکا) و قبل از آن، طی دوران جنگ سرد در دو نظام شرق و غرب، مورد توجه سیاست‌گذاران دو ابرقدرت قرار گرفته بود. امروزه نیز

همان نظریه در تک تازی‌های غرب با لحن تندتر و آشکارتری دنبال می‌شود. دکترین نظام تک قطبی در جهان، ابتدا در اندیشه سیاسی جامعه شناختی غرب و جهت‌تئوریک و علمی به خود می‌گیرد، سپس کارگاه‌های سیاسی پنتاگون و سازمان جاسوسی سیا به سرعت و در یک چرخش گسج‌کننده از آن برای اهداف و سیاست‌های خود خوراک تبلیغاتی تهیه می‌کنند.

حاصل تلاش‌های فوق تدارک مجموعه فرض‌ها و پیش‌فرض‌هایی است که تنها بر اساس معیارها و خواسته‌های سیاست‌پردازان غربی تدوین و تنظیم می‌شود و بر اثر تبلیغات فراگیر و حیرت‌انگیز، شکل نظریه علمی و فنی و صورت حقیقت به خود می‌گیرد. حتی در پاره‌ای از موارد، نقد این فرضیه‌ها با واسطه‌های گوناگون به نوعی ارائه می‌شود که در تقویت و اعتبار ارکان آن فرضیه‌ها در اذهان عمومی مردم دنیا اثرگذار باشد. تبلیغات آن چنان مؤثر می‌افتد که کمتر کسی در آن تردید می‌کند، بر عکس، هر چه به او القا می‌شود، حقیقت می‌پندارد. نقش تبلیغات از نوع غربی را در ترویج و نشر افکار و خواسته‌های غرب نمی‌توان از نظر دور داشت؛ هم چنان که نباید از اهمیت بیدارگری مردم در رویارویی با تبلیغات غرب غافل ماند. وجه مشترک دیدگاه‌های ساختگی غرب را باید در ترویج و تقویت فرهنگ لیبرال-دموکراسی جستجو کرد. غرب به رغم تجربه‌های تلخی که تاکنون بر اثر نفوذ امواج لیبرالیسم و دموکراسی با آن رو به رو شده است، گو این که بنا ندارد دست از تلاش برای تثبیت ارکان نظام لیبرال-دموکراسی بر دارد.

در مجموع، غرب سلطه‌گر در برابر ترفندهایی که در راستای سلطه بر جهان به کار می‌بندد، با بیم و چالش‌های زیر مواجه می‌باشد:

۱. تئوری نظم نوین جهانی را باید خوابی خوش با تعبیر وارونه تلقی کرد که غرب به تحقق آن دل بسته است و برای آن از قدرت و حیثیت و ثروت خود و دیگران هزینه می‌کند.

۲. هنر هفتم در خدمت نظم نوین جهانی